اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

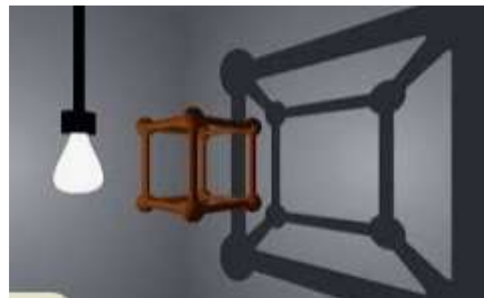
بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هشتم)

منطق و فلسفه شیاطین

۱) ابعاد شیاطین و اجنه

جهت ادامه بحث لازم است که بدانیم، در دنیایی که ما به آن تبعید شده ایم، وجود ما به سه بعد محدود است و بعد چهارم نیز که زمان است هم به طور محدود و اجباری در اختیار ما قرار گرفته است. موجودات دو بعدی فقط بر طول و عرض خود مسلطند. موجودات سه بعدی بر طول و عرض و عمق خود آگاهی دارند. موجودات دو بعدی وقتی متوجه موجودات سه بعدی میشوند که سایه موجودات سه بعدی در محیط دو بعدیشان بیفتد. زیرا سایه یک جسم سه بعدی، دو بعدی است.



ما بعنوان موجودات سه بعدی، اجسام دو بعدی را می بینیم ولی آنها ما را نمی بینند، و ما برای آنها نامرئی هستیم. مگر اینکه سایه ما در محیط آنها بیفتد. بعد چهارم زمان است. از آنجا که ما فقط بر سه بعد تسلط داریم، توانایی مشاهده اجسام چهار بعدی را نداریم. اجسام چهار بعدی ، ما فقط سایه آنها را می بینیم و در آنصورت بعد زمان در سایه آنها موجود نیست و تصویر یک لحظه از آنها را نمایش میدهد. شیطان و اجنه دارای بعد دیگری هستند که ما نداریم و به همین خاطر ما قادر به دیدن آنها نیستیم ولی آنها ما را می بینند.

يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۷﴾

ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند در حقیقت او و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینید می بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند (۲۷)

در زمانهای قدیم، شیاطین می‌توانستند بصورت جسمی به دنیای انسانها تنزل پیدا کنند که به آنها دیو می‌گفتند. فرشتگان هم جهت انجام بعضی امور مثل ارسال پیام و

یا تنزیل عذاب می‌توانستند به دنیای انسانها تنزل یابند و به شکل بشر درآیند. تنزیل و انزال با همدیگر فرق دارند. تنزیل یعنی آورنده پیام، به بعد انسانها فرستاده میشود. و انزال یعنی خود پیام از بعد بالاتر به دنیای انسانها فرستاده میشود. فرشتگان از آنجا که نیروهای خدا بودند، به شکل یک بشر زیبا و کامل و بی عیب در می آمدند همانگونه که در زمان ابراهیم فرشتگان نزد وی آمدند. اما شیاطین به شکل یک بشر نازیبا و خشن و زمخت و با خصوصیات نابهنجار در می آمدند. در زمان پیامبر سلیمان، این امر انجام شد و شیاطین و اجنه به دنیای انسانها آورده شدند و تحت کنترل انسان در آمدند. اما بعد از آن دیگر چنین اتفاقاتی نیفتاد و شیاطین بصورت جسمی بر دنیای انسانها تنزل پیدا نکردند.

فرشتگان دارای ابعاد دیگری هستند که ما و اجنه را می بینند و آنها دارای ابعاد دیگری هستند که ما و اجنه نداریم. اما خدای قادر متعال به اندازه صفاتش ابعاد دارد و قابل وصف و درک نیست. به همین خاطر خدا براحتی بر همه چیز مسلط ومحیط است و بر همه چیز احاطه دارد و انجام هر کاری برای او مثل کن فیکون است.

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾

چشمها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد و او لطیف آگاه است (۱۰۳)

زمانی که موسی خواست خدا را ببیند، خدا به او فرمود که تو هرگز مرا نخواهی دید، زیرا خدا دارای ابعاد زیادی است و کسی را یارای تسلط بر او نیست و درک او از قدرت ما بیرون است. زمانی هم که خدا فقط یک اپسیلون زمان (زمان بسیار کوتاه)

خودش را به کوه نشان داد، کوه نابود شد. این نشان می‌دهد که دنیای آسمان یکم، از ذرات محدود در سه بعد و توخالی درست شده اند و توانایی پذیرش نور خدا را ندارند و به محض ورود خدا به آسمان یکم، همه چیز در هم می ریزد و کل سیستم نابود می شود؛ همان اتفاقی که در قیامت رخ می دهد. حوادث مربوط به قیامت به این دلیل پیش می آید که خدا همراه با فرشتگان به آسمان یکم حضور فیزیکی پیدا می‌کنند و به خاطر نامرغوب بودن جنس آسمان یکم، تمام سیستم آن به هم می‌خورد و به اصطلاح قیامت می‌شود.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾
مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در [زیر] سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار [داوری] یکسره شود و کارها به سوی خدا بازگردانده می شود (۲۱۰)

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۲۲﴾
و پروردگارت و فرشته[ها] صف‌درصف آیند (۲۲)

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۲۳﴾
و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند آن روز است که انسان پند گیرد و[لی] کجا او را جای پندگرفتن باشد (۲۳)

خدا دارای ابعادی است که هیچ موجود دیگری ندارد. خدا بر تمام اعمال و پندار و گفتار تمام موجودات جهان تسلط دارد. شرک یعنی اینکه ابعاد خدا را برای موجودات دیگر در نظر گرفتن. بعضی از صفات خدا که در قرآن آمده است :

بار، باطن، بدیع، بر، بصیر، اله، احد، صمد، اول، آخر، السمیع، البصیر، القدیر، القادر، العلی، الاعلی، البدیع، الاکرم، الحی، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحق، الحسیب، الحمید، الرب، الرحمن، الرحیم، الرازق، الرقیب، الرؤف، السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، الشهید، العفو، الغنی، الفاطر، الفتاح، الملک، القدوس، القوی، القریب، القیوم، المجید، المولی، المحیط، المبین، المصور، الکریم، الکبیر، الکافی، النور، الوهاب، الواسع، الودود، الوکیل، التواب، الخبیر، الخالق، الشکور، العظیم، اللطیف

خدا بر تمام این صفات مسلط است و به همین خاطر گرداندن امور جهان برای او بسیار ساده ست. به همین خاطر، خدای مهربان، مردم را به صفات بندگی دعوت می‌کند و آنان را راهنمایی می‌کند که فقط او از رگ گردن به موجودات نزدیکتر است. فقط او خبیر ، علیم و سمیع الدعاست. اگر ما دعاهای خویش را به موجود دیگری مثلا فرشتگان که دارای ابعاد بیشتری از ما هستند، ارائه دهیم، در آنصورت آنان از آنجا که خبیر، علیم، سمیع الدعا نیستند؛ از دعا بی خبرند و بی خبر خواهند بود و دعاهای ما برآورده نخواهد شد. در آنصورت اجنه و شیاطین که ما را می‌بینند، سایه هایی در ذهن ما ایجاد می‌کنند و ما را فریب می‌دهند و تحت تسلط خود خواهند آورد.

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾

و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند (۶۰)

کسانی که خدا را نمی خوانند، ناخواسته و یا خواسته اسیر شیاطین خواهند شد. جهان کاملا براساس اصول علمی اداره می‌شود و خدا بر این اصول علمی کاملا مسلط و استوار است.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾
همان کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت رحمتگر عام [اوست] در باره وی از خبره ای بپرس [که می داند] (۵۹)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾
و چون به آنان گفته شود [خدای] رحمان را سجده کنید می گویند رحمان چیست آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می دهی سجده کنیم و بر رمیدنشان می افزاید (۶۰)

گاهی شیاطین در اطراف فرد حضور می یابند. در این هنگام در ابعاد خود به دنبال وسوسه کردن و اثر گذاشتن بر مغناطیس فرد هستند ولی ما آنها را نمیبینیم؛ در این شرایط باید به خدا پناه ببریم و با عبادت خدا، درون خود را متوجه پروردگار جهانیان کنیم.

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿۹۷﴾
و بگو پروردگارا از وسوسه های شیطانها به تو پناه می برم (۹۷)

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾
و پروردگارا از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می برم (٩٨)

۲) منطق و فلسفه شیاطین

سرنوشت ابلیس، براساس دیدگاه و فلسفه او شکل گرفت. بر همین منوال شیاطین سعی در گسترش آن فلسفه ها و منطقها در میان انسانها دارند. وقتی خدا به ملائکه فرمود که به آدم سجده کنید، ابلیس سجده نکرد و دلیلش این بود که گفت : من از آدم بهترم زیرا مرا از آتش آفریدی وآدم را از گل آفریدی.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾
فرمود چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی (١٢)

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾
فرمود از آن [مقام] فرو شو تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی (١٣)

ابلیس گفت که : أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ **؛ در این آیه، خدای حکیم از کلمه نار بدون ال معرفه استفاده نموده است و نه از کلمه النار. یعنی آتشی که**

ابلیس از آن آفریده شده است، برای ما واضح و مشخص نیست و از جنس آتشی نیست که ما با آن آشنایی داریم.

بااین حال، دلیل و منطق ابلیس، بسیار بی معنی است و قابل توجیه نیست. زیرا انسان موجودی است سه بعدی و ابلیس موجودی چهار بعدی (یک بعد بالاتر از انسان). توانایی های بیشتر ابلیس نسبت به آدمیزاد، او را فریب دارد و فکر کرد میتواند مستقل شود. شیطان اینطور عقیده داشت که قدرتی که خدا به او عطا کرده، او را واجد شرایطی می کند که او هم خدایی کند. خدا وقتی بشر را خلق کرد، از روح خود در او دمید. تکبر و غرور شیطان نگذاشت که چیزی متوجه شود؛ زیرا خدا از روح خود در آدم دمیده بود، ثانیا خدای حکیم جهت سجده دستور داد. غرور شیطان، منطقش را به هم ریخته بود. همین منطق به دنیای انسانها نفوذ کرده است و مثلا گاهی یک فرد، بخاطر کبر و غرور خود و لجبازی، دستورات واضح خدا را نادیده میگیرد.

زمانی که آدم به زمین منتقل شد در کالبد جسمانی قرار گرفت و در این بعد محدود شد زیرا در بهشت ابلیس با آدم سخن می گفت ولی الان در این بعد دنیوی قادر به درک مادی شیاطین نیستیم. این کالبد دنیایی مسیری است که برای بازگشت به سمت خدای بزرگ تدارک دیده شده است.

۳) منطقهای غلط

مثلا شاید برای شما هم پیش آمده باشد که یکی از شما سوال کند که آیا خدا می‌تواند یک سنگ بزرگتر از خودش را بلند کند یا بسازد! این سوال برای وارد کردن شما در

یک منطق آلفایی شکل می‌گیرد. فرد سوال کننده، هنوز بزرگی خدا را تعریف و درک نکرده است ولی او به روش خودش " از خدا بزرگتر " را در ذهن شما، تعریف میکند. شما هم به سادگی در ذهن خویش، خدا و یک سنگ را در کنار هم قرار میدهید و بعد مقایسه میکنید. اینچنین به راحتی فریب می‌خورید! او هم به راحتی ناتوان و محدود بودن خدا را در ذهن شما به خیال خودش ثابت می‌کند!

بشر سه بعدی و محدود در سه بعد؛ نمی‌تواند بزرگی و عظمت خدا را با مقیاسهای سه بعدی ؛ توضیح دهد. خدا بی نهایت بعد است. کاملترین معنا در مورد بزرگی در ذهن بشر سه بعدی؛ همان حجم است. یعنی از نظر بشر سه بعدی؛ هر کسی حجمش بیشتر باشد؛ بزرگتر است. اما در ابعاد بالاتر بزرگی را اینطوری تعریف نمی‌کنند. بشر با تمام محدودیتهای خویش؛ خدا که دارای بینهایت ابعاد است را با مقیاس سه بعدی خودش تصور می‌کند. خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است، اما در عین حال ما او را نمی بینیم. شیطان یک بعد از ما بالاتر دارد و همین مورد باعث میشود که شکهایی را در زندگی ما انسانها مطرح کند که باعث انحراف آنان شود.

یکی از صفات خدا اول و آخر و ظاهر و باطن است. از نظر انسان مجادله گر سه بعدی، وجود چنین صفاتی در خدا نوعی تضاد است. زیرا اول و آخر در هم جمع نمیشوند. بشر به روش دنیای مادی خویش می‌گوید که کسی نمی تواند هم اول باشد وهم آخر. در حالیکه انسان محدود، خدا را با معیارهای سه بعدی می سنجد و به همین خاطرخود را دچار سر در گمی میکند. انسان نمی‌تواند خدا را با چشم سر ببیند، زیرا بدن ما فقط برای دیدن اشیاء سه بعدی ساخته شده است.

یکی از آزمایش های انسان هم همین مورد است که نباید ابعاد بالاتر را درک کند مگر اینکه نفس انسان آماده شود. برای همین زندگی در این دنیا ، لطفی است که پروردگار در حق ما انجام داده است . زندگی در دنیای سه بعدی لطف خداست زیرا همانگونه که خدا می فرماید انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم. یعنی این شرایط و قیود محیطی بهترین روش برای تزکیه نفس است. یعنی ساده سازی شده و حضور در بعد پایین تر و محدود شدن ارتباط با شیاطین کار را برای تزکیه نفس راحت تر کرده است.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾
اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست (۳)

۴) فلسفه

از یکی که فلسفه میدانست سوال شد که آیا می‌توان از طریق فلسفه خدا را ثابت کرد؛ جواب او جالب بود. او گفت که از طریق فلسفه هم می‌شود خدا را ثابت کرد و هم می‌شود خدا را رد کرد! البته این جواب او یک واقعیت است زیرا فلسفه ای که انسانها در مورد امور غیبی به آن می پردازند؛ در بیشتر موارد عالم اعلی را درست نفهمیده اند و مثل موجودات سه بعدی به آن می پردازند. به همین خاطر وقتی در مورد خدا صحبت می‌شود، مثل یک انسان یا موجود سه بعدی با خدا رفتار می‌شود و در نتیجه فورا به بن بست میرسند. لیس کمثله شی ء

۵) منطق شیطانی ؛ نا امیدی

بعضی از مردم، ناکامی های خود در زندگی را به علت نادرستی در آفرینش می‌دانند. آنان میان خود و خدا رابطه صمیمی و مهر و محبتی نمی بینند و تصور می‌کنند درخواستهایشان به خدا نمی‌رسد و یا اگر هم برسد بی‌فایده است. زیرا آنها فکر می‌کنند که چون او خداست ، پس بنده را در آن اختیاری نیست. این نوع تفکرات از دنیای شیاطین سرچشمه می‌گیرد. زیرا یکی دیگر از فلسفه های دنیای شیاطین نومیدی است. مثلا یکی از شاعران ، شعر زیر را از زبان شیطان نقل می‌کند و در آن هم شیطان نومیدی را تبلیغ میکند و هم اینکه شیطان خود را بی گناه و مظلوم ! نشان میدهد و در عوض خدا را موجودی بی رحم و ستمکار نشان میدهد.

ما نه دریاییم تا خود موج خود گردیم/ ما نه طوفانیم تا خود خشم خود باشیم/ ما که از چشمان او بیهوده افتادیم/ از چه میکوشیم تا خود چشم خود باشیم.../ ما اگر در دام نـاافتـــاده میرفتیم/ دام خود را با فریبي تازه میگسترد/ او براي دوزخ تبدار سوزانش /طعمه هایي تازه در هر لحظه مي‌پرورد.

نومیدی ناشی از این است که در فضای توهمات، شیاطین به انسان وعده های پوچ و دست نیافتنی می دهند در نتیجه فرد نمی تواند به آن برسد و یا توانایی رسیدن به آنها را ندارد. و همین هم موجب سرافکندگی و یأس فرد می شود. تصورات نادرست و غلط در مورد پروردگار هم موجب انتظارات پوچ و واهی و نادرست از خدا شده و

موجبات نا امیدی و انکار خدا می شود. شیطان با القاء منطق نادرست فرد را منحرف می کند.

شاعر، در شعر بالایی خدا را به خودپرستی و بی‌عدالتی منسوب می کند. نا امیدی از خدا، باعث می‌شود که انسان و شیاطین نسبت به خدا هر چرندیاتی ببافند. هر چند همین شاعر در جای دیگری به ستایش خدا می‌پردازد و اینچنین سردر گم است. اینگونه افراد همیشه در یک دلهره و اضطراب و سردرگمی و حیرت میمانند و خودشان هم نمیدانند علت چیست. زیرا آنها نمیدانند که در منطق شیاطین گیر افتاده اند. شیطان به این علت که در بعد بالاتری از ماست، سعی دارد با همین مورد ما را در درک مفاهیم بالاتر دچار اشتباه کند؛ چنین شاعری به این علت دچار سردرگمی می شود چون قدرت تشخیص بعد شیطان را از ابعاد معنوی و بالاتر خدا را ندارد. همین عدم تمایز موجبات سردرگمی و حیرانی در این نوع مسائل میشود؛ برای همین گاهی از شیطان حمایت می کند و گاهی هم از خدا حمایت می کند یعنی کاملا سرگردان و حیران است. خدا در مورد خداپرستان میفرماید که :

بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۱۲﴾

آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد (۱۱۲)

انَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾

محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد (۱۳)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

ایشان اهل بهشتند که به پاداش آنچه انجام می دادند جاودانه در آن می مانند (۱۴)

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾

آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند (۶۲)

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾

همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند (۶۳)

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۴﴾

در زندگی دنیا و در آخرت مژده برای آنان است وعده های خدا را تبدیلی نیست این همان کامیابی بزرگ است (۶۴)

حلاج از زبان شیطان دلیل عصیان خویش را علیه خدای مهربان می گوید:

اگر مي‌دانستم سجده کردن مرا خواهد رهاند. سجده ميکردم. ليکن ميدانم که از وراي اين دايره ها، دايره هاي ديگري است. با خود گفتم، بر فرض از اين حلقه نجات يابم و در امان مانم، چگونه به رهايي از حلقه دوم و سوم وچهارم باور داشته باشم؟

همانطور که می بینید این تفکر شیطان در میان انسانها هم نفوذ کرده است. انسانی که گناه میکند، گناه را ترک نمی کند زیرا از خدا نا امید است و فکر میکند خدا او را نمی بخشد. البته در نهایت کسانی که تکبر در وجود آنان ریشه دوانده است، نمی توانند گناه را ترک کنند، زیرا خودشان میدانند که گناهان پی‌درپی بعدی را نمیتوانند ترک کنند. نا امیدی از خدا روش و فلسفه شیطان است. نا امیدی از خدا یعنی ادامه گناه و روش غلط.

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۵۳﴾

بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید از رحمت خدا نومید مشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است (۵۳)

وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ ﴿۵۴﴾

و پیش از آنکه شما را عذاب در رسد و دیگر یاری نشوید به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید (۵۴)

۶) منطق شیطانی براساس منیت می چرخد

همانطور که دیدید؛ شیطان گفت من از آدم بهترم؛ منطق او براساس منیت بنیان نهاده شد. این نوع منطق هم اکنون هم در دنیای شیاطین بسیار گسترده و معمول است و به دنیای انسانها هم نفوذ کرده است. در منطق شیطانی انسان کامل است و همیشه حق با اوست. در منطق شیطانی هدف وسیله را توجیه میکند. هر انسانی با سبک خودش پیش می‌رود. این نوع منطق براساس خودشیفتگی و خودسری می چرخد.

فردی با این افکار که خدا را عبادت میکند، فکر میکند که بخاطر این عبادت، خدا هم طبق معیار او باید عمل کند. شیطان دچار همین اشتباه شد. شیطان بخاطر عبادتهای قبلیش فکر میکرد که می‌تواند از دستور خدا سرپیچی کند. اقدامات خدا بر اساس حکمتش شکل می گیرد و نه بر اساس حکمت بندگانش.

شیطان وقتی توسط خدا اغوا شد، آدم را مقصر دانست و دشمنی با آدمیان را در دل پرورش داد. در این منطق ، مشکل جایی در خود فرد است ، اما او دنبال مقصر در جای دیگری می گردد. از این جور منطقهای شیطانی در زندگیهای زوجها بسیار دیده

میشود. گاها یکی از زوجین نرسیدن به خواسته های خود را ناشی از طرف مقابل می‌داند و حتی زوج خود را بدترین فرد در جهان می‌نامد! در حالیکه یک لحظه فکر نمی کند که شاید خواسته خودش غیر منطقی باشد!

۷) منطق کمال گرائی انسان از شیطان نشات گرفته است

ابلیس به آدم سجده نکرد، زیرا آدم از خاک آفریده شده را ناکامل میدانست و او را شایسته خدمت نمی‌دانست. سجده کردن به معنای در خدمت بودن است. به همین خاطر فرشتگان در این دنیا، اموری از قبیل بارش باران، تقسیم رزق و روزی؛ کنترل زمین و ماه و سایر ستارگان را به اذن پروردگار انجام می‌دهند تا زمین برای ما برقرار و قابل سکونت باشد.

زلزله در زمین بیش از یکی دو دقیقه طول نمی کشد ولی در مریخ ، زلزله تا یک ساعت و نیم طول می‌کشد. فرکانس صوتی در زمین همیشه با سرعت ثابتی حرکت می‌کند ولی در مریخ سرعت آن در جاهای مختلف و با وسایل مختلف فرق می‌کند. اگر همین دو مورد در زمین ثابت نگه داشته نشوند و کنترل نشوند؛ زمین قابل سکونت نخواهد بود. فرشتگان چنین اموری را کنترل می‌کنند تا که زمین برای ما قابل سکونت شود. سجده کردن فرشتگان بر آدم و بنی آدم به این معناست. یعنی خدمت به بنی آدم تا موعد مقرری. ابلیس از این امر سرباز زد. زیرا ابلیس کمالگرایانه فکر میکرد. در منطق شیطانی، انسان همیشه کامل است و در نتیجه نیازی به استغفار و توبه ندارد. در این منطق، همیشه حق با اوست. انسان کمال گرا به تبعیت از شیطان؛ خود را کامل می‌داند و در نتیجه همیشه دیگران مقصرند. همین منطق در

طول تاریخ باعث شد که اکثر رسولان توسط مردم رد شوند. آنها از درک اینکه یک فرد عادی توسط خدا به عنوان رسول انتخاب می‌شود؛ عاجز بودند. آنها از اینکه رسولان مثل آنها غذا می‌خورند و میخوابند و زن و بچه دارند و مثل بقیه زندگی میکنند؛ تعجب می‌کردند. آنها از اینکه رسولان الهی غیب نمی دانند و هر وقت که بخواهند نمیتوانند هر معجزه ای را انجام دهند؛ تعجب میکردند. براساس این نوع تفکر شیطانی در نهایت آنها انتظار داشتند که ملائکه از آسمان نازل شوند و به عنوان رسول پیام خدا را برسانند. این طرز نگرش از همان دشمنی شیطان با بنی آدم سرچشمه میگیرد.

منیت موجب می شود که انسان اطلاعات قبلی خود را درست دانسته و از رسولان خدا پیروی نکند.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾
گفت پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت (٣٩)

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾
مگر بندگان خالص تو از میان آنان را (٤٠)

۸) احترام به شیطان از روی ترس است

در قسمتهای قبل گفته شد که در میان ادیان جادوئی و یا مجوسی؛ به شیطان تا حدی احترام گذاشته می‌شود تا از شر او در امان باشند! آنان برای جلب رضایت شیطان و

محافظت از خود، اعمال مخصوصی انجام می‌دادند تا شیطان از آنان خشنود باشد. به همین خاطر شیطان را لعنت نمی کردند و گاها بعضی مراسمها را هم جهت خشنودی شیطان انجام میدادند. ازجمله آن اعمال، قربانی کردن انسان بود. قربانی کردن انسان یک رسم شیطانی بود. در حالیکه خدا می فرماید شیطان دشمن شماست شما هم دشمن او باشید.

خدا هرگز به ابراهیم فرمان نداد که پسرش را قربانی کند. صفت الرحیم جزو اولین کلمه های قرآن است. الرحیم یعنی خدا از رحم و بخشایش سرشار است. آن قادر متعال هرگز خلاف قانون خود رفتار نمی‌کند. آن وجود بخشایشگر هیچوقت به ابراهیم فرمان نداد که پسرش را قربانی کند، بلکه شیطان بود که چنین شک و شبهه ای را در دل ابراهیم افکند. اما ابراهیم فکر می‌کرد که پیام از طرف خداست و به همین خاطر پیام را باور کرد. صدق و اخلاص ابراهیم باعث شد که خدا او را از فتنه شیطان نجات دهد. در هیچ جای قرآن دیده نمی شود که خدا به ابراهیم دستور داده باشد که فرزندش را قربانی کند. بالعکس، خدا با مداخله خود ابراهیم و اسماعیل را از ترفند شیطان حفظ کرد ، و به ابراهیم گفت،" تو خواب را باور کردی". بدون شک، آن خواب، یک خواب شیطانی بود.

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾

و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرك من من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس ببین چه به نظرت می آید گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت (۱۰۲)

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾

پس وقتی هر دو تن دردادند [و همدیگر را بدرود گفتند] و [پسر] را به پیشانی بر خاك افكند (۱۰۳)

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿۱۰۴﴾

او را ندا داديم كه ای ابراهيم (۱۰۴)

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾

رؤيا[ی خود] را حقيقت بخشيدی ما نيكوكاران را چنين پاداش می دهيم (۱۰۵)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾

راستی كه اين همان آزمايش آشكار بود (۱۰۶)

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾

و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانيديم (۱۰۷)

در هندوستان نیز برخی فرقه ها، سالانه دو روز ضیافت شیطان برگزار میکنند، تا شیطان به آنها آسیبی نرساند. در آئین ایزدیان هم، به شیطان احترام گذاشته میشود تا از شر او در امان باشند. شیطان سعی می کند در هر جایی به گونه ای خود را دخالت دهد.

احترام گذاشتن به شیطان از روی ترس است. اکنون در بیشتر مناطق جهان، احترام گذاشتن از روی ترس به یک فرهنگ تبدیل شده است. قاعدتا باید احترام گذاشتن براساس واقعیت باشد نه از جهت ترس و وحشت و توهم. در زندگی عادی گاهی زن و شوهرهایی در جامعه یافت می‌شوند که اصول دینی را رعایت نمی‌کنند ولی ظاهرا خیلی خوشبخت هستند و برو بیایی دارند! حتی گاهی دیگران به زندگی آنان غبطه میخورند. اما اگر در زندگی آنان بیشتر دقت شود؛ متوجه خواهیم شد که آنان از ته

دل خویش از هم می‌ترسند و بخاطر در امان ماندن از شر همدیگر؛ با هم سازش کرده اند. آنان آبرو و حیثیت همدیگر را گرو گرفته اند. این نوع اعتماد، همان رابطه شیطانی است. منطق شیطان اینطوری است. در آن منطق هدف وسیله و روش را توجیه می‌کند.

۹) شتر از سوراخ سوزن رد نمیشود

شیطان دنبال راههای گریز میگردد، طوریکه از کاه، کوه میسازد. مثلا در آیه زیر خدای حکیم می‌فرماید که کافران و مستکبران وارد بهشت نمیشوند مگر اینکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود.

انَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۰﴾
در حقیقت کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبر ورزیدند درهای آسمان را برایشان نمی گشایند و در بهشت درنمی آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود و بدینسان بزهکاران را کیفر می دهیم (۴۰)

ما همه میدانیم که شتر هیچوقت از سوراخ سوزن رد نمیشود. اما بعضی ها از همین نکته میخواهند ثابت کنند که انسان برای همیشه در جهنم باقی نمی ماند و بالاخره روزی به بهشت وارد میشود. آنها معتقدند که بالاخره یک روزی شتر از سوراخ سوزن رد میشود! شما فرض کنید که یک فردی یک میلیون سال و یا صدها هزار سال در جهنم باشد و بعد وارد بهشت شود. آیا یک میلیون سال در جهنم زمان کمی است!؟

ما هفتاد سال در این کره خاکی زندگی می‌کنیم و خیلی از جهنم هم بهتر است؛ اما گاهی آدمی نا امید میشود و از شدت مشکلات زندگی خسته می‌شود و آرزو میکند که بمیرد. یک انسان چطوری میتواند با یک بهانه غیر واقعی، یک میلیون سال در جهنم بماند و دل به این منطق شیطانی خوش کند؟! در حالیکه خدا در آیات دیگر؛ عذاب در جهنم را جاودان میداند. یک روز در جهنم معادل هزاران سال این دنیاست. بعضی افراد زمانی که پیامی به سوی آنها می آید، پیش فرض آن پیام را رد می کنند بدون اینکه آگاهی کافی داشته باشند. . همیشه به دنبال نکته ی انحرافی هستند تا پیام را رد کنند ولی همین افراد هیچ وقت منطق خود را زیر سوال نمی برند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾

کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند (۱۶۸)

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾

مگر راه جهنم که همیشه در آن جاودانند و این [کار] برای خدا آسان است (۱۶۹)

استدلالات و منطق شیطان همیشه بر مبنای سوء استفاده از کلمات و جملات است. خدا در یک آیه ای از قرآن فرموده است که ورود به بهشت غیر ممکن است مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن رد شود. در حالیکه این مثال نشان از یک امر محال است. اما شیطان مغزهای نشئه و خمار را بوسیله این گونه منطقها فریب می‌دهد. کسانی که شایستگی هدایت را ندارند، جملات خدا را درست نمی‌فهمند و گاها برعکس میفهمند؛ به همین خاطر قرآن برای کافرین مایه خسران است.

۱۰) منطق شیطانی آدمی را از راه راست منحرف میکند

منطق شیطانی آدمی را از راه راست منحرف میکند و جلو رشد او را می گیرد. مثلا یکی نماز بجا نمی آورد و میگوید که دین و نماز در جامعه خراب شده است! او این را دلیل خویش برای نماز نخواندن قرار میدهد. منطقهای شیطانی پایه و اساسی ندارند. هر چیزی توجه او را جلب میکند که از راه راست منحرف شود.

راهنمایی و هدایت جمعی است. کسی نمی‌تواند بگوید که من خودم هدایت شده هستم و کاری به بقیه نزدیکان و خویشان خود ندارم. راهنمایی و هدایت جمعی است. ما در سوره فاتحه میگوییم ایا ک نعبد و ایاک نستعین و همچنین می‌گوییم اهدنا صراط المستقیم. همه افعال به حالت جمع است. بیشتر دعاهای قرآن حالت جمع دارند. یعنی ما هدایت خویش را از دیگران نباید مخفی کنیم، منظورم اجبار نیست بلکه باید راه درست را به دیگران بگویی تا اتمام حجت شود در صورتی که هدایت خود را مخفی کنید نشان از آن دارد که کامل به روش خودت ایمان ندارید. شما نمی توانید با دوستهایت تفریح بروید و گردش کنید ولی راجع به مرام خودت چیزی نگویید. اگر این کار را بکنید ایمانتان کامل نیست. یونس جهت هدایت قوم خویش وقت کافی نگذاشت و فکر کرد هدایت خودش کافی است. بیشتر پیامهای خدا برای یک جمع بوده است. خدا همیشه از قوم نوح، قوم لوط، قوم فرعون، قوم ثمود و ... صحبت میکند.

در بسیاری از اوقات، فرد، خودش ریشه ی تمام مشکلات است ولی هیچ وقت نمی تواند این مسئله را قبول کند. یعنی به خودش نگاهی نمی اندازد.

۱۱) کفر و ناسپاسی

کفر و ناسپاسی یکی دیگر از حربه های شیطان است که وقایع جهان بوسیله آن سنجیده می‌شوند.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿۱۷﴾

آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت (۱۷)

اگر کفر و ناسپاسی در رفتار یک فرد ظاهر شد؛ نشانه تحت تاثیر قرار گرفتن از شیطان است. منطق خدایی براساس سپاس‌گذاری و عدم کفران نعمت‌هاست. شکرگذاری مهمترین حربه علیه شیطان است. جای مراسم شکرگزاری بین مسلمانان خالی است. شایسته است که یک یا چندین روز به عنوان روز شکرگزاری تعیین شوند و در آن روز مردم نسبت به نعمتهایی که خدا به آنان داده است، شکرگزاری کرده و از روزی های حلال خدای متعال به محرومان جامعه انفاق نمایند.

کفر و ناسپاسی هم از عدم درک درست پروردگار حاصل می شود. و اینکه فرد هیچ وقت خود را مقصر نمی داند و البته این از کمال گرایی حاصل می شود.

۱۲) تغییر در خلقت خدا

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۱۹﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (۱۱۹)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۰﴾

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (۱۲۰)

أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۱﴾

آنان جایگاهشان جهنم است و از آن راه گریزی ندارند (۱۲۱)

تغییر در خلقت خدا، نشان از منطق شیاطین است. خالکوبی، اعمال جراحی غیر ضروری، اسراف، زیاده روی ، ایجاد نیازهای کاذب و غیر ضروری نشان از نفوذ منطق شیاطین در ذهن افراد دارد. البته خود همین کارها کدی است برای جذب بیگانگان (شیاطین و اجنه).

۱۳) صفات خدایی مخصوص خداست

هیچ پیامبری تلاش نکرده است که صفاتی خدایی برای خودش بیابد. تمام پیامبران خدا از جمله ابراهیم موسی عیسی محمد و سایر پیامبران همیشه در جستجوی راهی بوده اند که خدا را عبادت کنند و او را به درستی و به یکتایی پرستش کنند.

هیچکدام از آنها هیچ وقت نخواسته اند که در بعد دیگری با خدا یکی شوند. همیشه در قرآن از پیامبران به عنوان عبدنا یعنی بنده ما تعبیر شده است، خدا نفرموده است که پیامبران جزئی از ما هستند. فلسفه ای که شیاطین و اجنه در حال گسترش آن هستند این است که خود را جای خدا قرار دهند. فقط در مراحل جادو است که افراد چنین توهمی به آنها دست می دهد که با خدا یکی شوند یا صفات خدایی پیدا کنند. این همان حقه ابلیس است که برای گمراه کردن مردم طراحی شده است؛ خود شیاطین و اجنه هم دنبال چنین قدرت هایی هستند که البته هیچ وقت به آن نخواهند رسید. شیاطینی که به دنیای انسانها تنزل پیدا کردند و مدتها در میان انسان ها بوده اند، به درجه ناتوانی رسیدند. حال آنها چطوری میخواهند در یک بعد بالاتر دست پیدا کنند و جای خدا را بگیرند. اما فرشتگان زمانی که به دنیای انسانها تنزل پیدا کردند به درستی و به زیبایی کارشان را انجام دادند.

صوفی ها فکر میکردند که وظیفه انسانها این است که برای رسیدن به ابعاد بالاتر تلاش کنند. به همین خاطر صوفی های قدیم در تلاش بودند که به صفات خدایی برسند. آنها فکر می‌کردند که خدا پرستی در این است که به صفاتی خدایی دست یابند؛ اما آنها نمی دانستند که هدایت اصلی در این است که به صفات بندگی برسند. هیچ جای قرآن به ما دستور داده نشده است که که برای رسیدن به صفات خدایی تلاش کنیم بلکه همه جا دستور داده شده است که بنده خوبی باشیم و صفات بندگی خود را تقویت کنیم. افرادی مثل حلاج، ابن عربی، بایزید، عطار و سایر عرفا این اشتباه هولناک را کرده‌اند. برای اولین بار شیطان بود که دنبال صفات خدایی میگشت و می خواست جای خدا را بگیرد به همین خاطر فلسفه هایی مثل عشق،

وحدت وجود، تناسخ، طریقت و ... را به وجود آورد. این عرفان ها در زمان ما همچنان ادامه دارد؛ در قالب عرفان حلقه و سایر عرفان های شرقی و غربی رواج پیدا می کند. در تمام کتاب های مقدسی که خدا نازل فرموده است، هیچ وقت اشاره نشده است که انسان برای خدایی شدن تلاش کند بلکه همیشه در بنده بودن او تاکید شده است. و در واقعیت هم آزادی و و ارستگی واقعی در همان بندگی است و هیچ لذتی برای انسان از بندگی بالاتر نیست.

۱۴) دعانویسی تحریف منطق

خدای مهربان در قرآن از شفا صحبت کرده است شفایی که بوسیله قرآن و عسل و به امر و اذن خدا انجام می پذیرد اما شیاطین جهت مقابله با این موضوع، دعانویسی را پیش کشیده اند دعانویسی به این صورت است که فرد قربانی به کسی غیر از خدا متوسل می شود و به غیر از خدا دلخوش می کند؛ به این طریق اجنه و شیاطین آدم ها را سرکار میگذارند. اگر پیش یک دعانویس بروید قطعاً برای یک بار دیگر هم باید رفت و این آخرین بار نخواهد بود؛ زیرا سیستم آنها بر اساس ناامیدی و القاء ترس و مهم جلوه دادن کار خود صورت می گیرد. فرد مجبور است که بارها و بارها دوباره به آنها مراجعه کند و هیچ وقت هم نتیجه نخواهد گرفت. فقط کسانی به دعانویس مراجعه می‌کنند که از خدا نا امیدند. کسی که از خدا نا امید باشد ناچاراً به غیر خدا روی خواهد آورد. این به نوعی جن درمانی است خدا میخواهد که آدم ها رشد کنند اما شیاطین می خواهند که آدم ها به جای رشد ، در غی فرو روند زیرا

ما آدمها به خدا نیاز داریم و اگه کسی روی به خدا نداشته باشد، قطعاً رویش به غیر خداست و دارد به سمت غیر خدا حرکت می کند.

خیلی از افراد دنبال صفات خدایی هستند و می خواهند به توانایی‌های مثل خدا دست یابند. متاسفانه این روش، یک روش کاملاً شیطانی است. شیطان می خواهد که انسان فراموش کند که بنده خداست زیرا هدف از آفرینش جن و انس عبادت و بندگی خداست. به همین دلیل شیطان سعی می‌کند که روشی را پیدا کند که خلاف این موقعیت باشد یعنی بنده به جای اینکه بندگی خدا را بکند و دنبال اثبات بندگی خود بگردد و بندگی خود را تقویت کند؛ دنبال این است که صفات خدایی پیدا کند و کرامات انجام دهد؛ در حالی که حتی پیامبران معجزاتی که انجام می داده اند را به اذن و قدرت خدا انجام می دادند و می خواستند ثابت کنند که این معجزات کار خداست. زمانی که موسی عصایش را انداخت برای اولین بار که به مار تبدیل شد ترسید و فرار کرد زیرا موسی خودش از ماهیت معجزه بی‌خبر بود و فقط به دست او انجام می شد. تمام کارها را خود خدا انجام می داد. زمانی که مسیح شفا می داد شفا دادن فقط به دست رسول انجام میشد. وقتی همه کارها را خود خدا انجام می‌داد به این طریق هیچ بنده ای نمی تواند به صفات خدایی دست پیدا کند . بندگان خدا باید دنبال اثبات بندگی خود بگردند تا نزد خدا بخشیده شوند. شیطان برای شفا دکان و بازار باز کرده و مردم را از خدا دور میکند. مردم به بهانه شفا، به بزرگان مذهبی خویش روی می آورند و بجای خدا، از آنان طلب شفا می‌کنند.

۱۵) منطق شیطان بسیار واضح، الرحمن را هدف گرفته است

هدف از کار ها و حیله های شیطان این است که جنبه رحمانیت خدا را منکر شویم. شما اگر یک معتاد را در نظر بگیرید او هیچ وقت از طبیعت لذت نمی برد و شکر گذار نخواهد بود، او تنها به یک چیز توجه می‌کند، آن هم تهیه مواد مخدر برای خودش است بقیه موارد اصلا برایش مهم نیست. در حالی که ما انسانها در این دنیا آفریده شده ایم تا که شکر گزار خدا باشیم و او را ستایش کنیم و نشانه های او در روی زمین و آسمانها را مطالعه کنیم و در آن تفکر کنیم و جنبه رحمانیت خدا را بشناسیم. به همین خاطر است که پیامبر ابراهیم به پدرش می گوید که ای پدر شیطان را پرستش مکن زیرا شیطان در مقابل الرحمان عصیان گر است.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

فقط خدا شایسته صفات خدایی است و ما انسانها باید بنده او باشیم و صفات بندگی خود را تقویت کنیم.